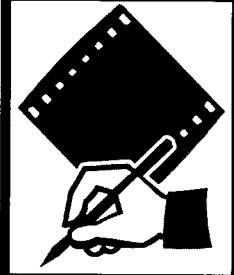


# کار گاہ فیلمنامہ

نا سہیلین آرا آقاہان، جواد یغموری، جعفر حسینی، حسن نجفی،  
شہناز شاہدیان و اشکان سپهر

پوشش مجسم آسانی و حالات و  
پیش از این علوم الفانی

- روز کی و روزی کی گفتگوها
- انگریزی در شخصیت دولتمند
- سنی سنی کی گروہ سنی
- ایس ایس سی کی ایس ایس سی سنی
- گورانی کی ایس ایس سی
- کار خور سنی



از ایده تا فیلمنامه

## ویژگی و رابطه‌ی گفت و گوها

جعفر حسینی (بخش هجدهم)



### منطق بیانی گفت‌وگو

یکی از مواردی که گاه نویسندگان جوان در دیالوگ‌نویسی کمتر مورد توجه قرار می‌دهند، منطق بیانی و ارتباط بین دیالوگ‌هاست. برای مثال وقتی از یکی از هنرجویان خواستم چند خط دیالوگ (گفت‌وگو) برای دو شخصیت بنویسد، او صحنه‌ی نوشت که در خیابانی دو ماشین با یکدیگر تصادف می‌کنند، بعد از تصادف راننده‌ی ماشین اول پیاده شده و ناراحت و کلافه‌نگاهی به خسارت وارده به ماشین خود می‌اندازد و سپس معترضانه به راننده‌ی ماشین مقابل که مردی مسن است چیزی می‌گوید؛ در حالی که در جمله‌اش از واژه‌ی فرنگی استفاده می‌کند. نفر دوم که یک استاد رشته‌ی ادبیات است با ناراحتی می‌گوید: «آقا این چه معنی دارد که شما از واژگان بیگانه استفاده می‌کنید؟!» و بعد هم بحث آن دو بر سر استفاده کردن از واژه‌ها و اصطلاحات غیربومی به درازا می‌کشد. واضح است وقتی چنین صحنه‌ی، خواننده می‌شود از همان ابتدا خواننده را دچار مشکل می‌کند چرا که به هیچ وجه طبیعی نیست در شرایطی که دو نفر با هم تصادف کرده‌اند، یکی از آنان به جای توجه به حادثه و میزان خسارتی که خود دیده یا به دیگری وارد کرده و گرفتاری‌های بعدی که به خاطر همین بی‌احتیاطی گریانش را خواهد گرفت، کلاس واژه‌شناسی بگذارد. در حقیقت به اعتقاد من چنین گفت‌وگویی مصنوعی و نجسب است.

رابطه‌ی دیالوگ (گفت‌وگو) بین شخصیت‌ها رابطه‌ی زنجیره‌ی است. به زبان ساده حرف، حرف می‌آورد. وقتی شخصیتی چیزی می‌گوید،

دیالوگ شخصیت مقابل باید کاملاً مرتبط و در واقع پاسخی برای آن باشد. به قول «سید فیلد» رابطه‌ی دیالوگ‌ها با هم مثل رابطه‌ی ضربه‌هایی است که دو تنیس‌باز به توپ می‌زنند. توپ دایم در رفت و برگشت است. در حالی که هر ضربه‌ی که به توپ می‌خورد، پاسخ ضربه‌ی است که طرف مقابل به آن وارد کرده است، ضمن این که خود این ضربه نیز پاسخی در پی خواهد داشت.

اگر قرار است شخصیت چیزی بگوید که ارتباطی با موضوع ندارد، باید زمینه‌ی لازم را برای بیان آن مطلب ایجاد کرد. البته نه به شکل صحنه‌ی که هنرجو برای من نوشته بود بلکه به گونه‌ی ظریف، منطقی، طبیعی و باورپذیر. برای مثال در صحنه‌ی فوق بهتر بود ابتدا دو راننده راجع به تصادف و نحوه‌ی دریافت خسارت حرف می‌زدند و در نهایت، زمانی که شوک اولیه‌ی تصادف فروکش کرده و ماجرا به خیر و خوشی ختم شده، آن استاد دانشگاه به شوخی نسبت به طرز حرف زدن مرد دیگر، چیزی بگوید و سپس همین شوخی زمینه‌ی بحث‌های بعدی را فراهم کند.

هنگام نوشتن دیالوگ (گفت‌وگو) برای شخصیت‌ها باید روزمرگی دیالوگ‌ها زوده شود. همان‌طور که دنیای درام با زندگی خارج از درام تفاوت دارد، دیالوگ‌نویسی نیز با گفت‌وگوهای روزمره و زندگی واقعی فرق دارد. هر کلامی در فیلمنامه و کار نمایشی، مفهوم و منظوری خاص از نویسنده را منعکس می‌کند. حتی اگر آن کلام یک جمله‌ی تعارفی و به ظاهر پیش‌پاافتاده باشد.

گاهی یک جمله‌ی ساده می‌تواند حاوی اطلاعات بسیاری در خود باشد. اطلاعاتی که شاید برای معرفی شخصیت‌ها و وضعیت زندگی آن‌ها در شروع فیلمنامه لازم باشد به مخاطب منتقل شود و یا جنبه‌ی پیش‌برنده برای داستان داشته باشد. برای مثال به مورد زیر توجه کنید: موسی‌خان: «نور به قبرش باره نتم، همیشه می‌گفت مردی که زن کرده‌ار می‌گیره تا آخر عمر باس لنگی کنه!»

ما از دیالوگ فوق می‌توانیم به چندین خبر دست یابیم، از جمله این که:

۱- احتمالاً صاحب دیالوگ یعنی موسی‌خان یک کاسب، بازاری یا فردی از این دست است.

۲- او با زنی بیوه ازدواج کرده است.

۳- زنی که با وی ازدواج کرده از همسر قبلی خود بچه‌ی داشته است.

۴- از ازدواج آنان چندین سال می‌گذرد.

۵- فرزند زن یا در خانه‌ی موسی‌خان زندگی می‌کند و یا ارتباط زیادی با او دارد.

۶- موسی‌خان از این وضعیت آزرده‌خاطر است و احتمالاً رابطه‌ی آنان سرد و توأم با درگیری است.



مشاهده می‌کنید در جمله‌ی فوق در دیالوگی مختصر و موجز می‌توانیم بخش مهمی از مفاهیم مورد نظر خود را بگنجانیم.

### تنش و تردید در دیالوگ (گفت‌وگو)

یکی از عناصری که دیالوگ را جذاب می‌کند، ایجاد تنش است. بدیهی است که تنش در گفت‌وگو می‌تواند بر جذابیت دیالوگ تأثیر مستقیمی داشته باشد. اگر همه چیز در شکلی صریح، مستقیم و تخت بیان شود، لایه‌ی گزارشی سطح دیالوگ‌ها را در بر می‌گیرد و آن‌ها را از جذابیت به‌دور می‌سازد. در حالی که وقتی دیالوگ از طریق ایجاد تنش، اختلاف نظر و در کنار هم قرار دادن نظرات متضاد بیان می‌شود، جذابیت خاصی به‌درام می‌بخشد. البته تنش دیالوگ‌ها نباید صرفاً در داد و فریاد کشیدن بر سر هم خلاصه شود، بلکه جنبه‌های مختلف آن باید مد نظر قرار گیرد. برای مثال وقتی برادری که طی درگیری ناخواسته باعث مرگ شوهرخواهر الکلی و شرور خود شده و حالا با گذشت مدتی از ماجرا اطرافیان از وضعیت خواهر ناراضی‌اند و برادر را مقصر بیهوش شدن خواهر

و یتیم شدن فرزند او می‌دانند، برادر از خواهر می‌پرسد آیا او هم با آنان هم‌عقیده است و زندگی نکبت‌بار گذشته را به وضعیت فعلی ترجیح می‌دهد، خواهر اگر با تردید ضمن اعتراف به وضعیت نابسامان خود در گذشته از وضعیت نابسامان خود و فرزندش در زمان حاضر بنالد، دیالوگ شکل بهتر و جذاب‌تری می‌یابد تا زمانی که خواهر به‌صراحت و در یک کلام پاسخ منفی یا مثبت بدهد. وقتی ما جمله‌ی حاوی تردید و دودلی در دهان شخصیت می‌گذاریم در واقع سوآلی را بی‌پاسخ گذاشته‌ایم و دریافت جواب این سوآل منوط به دنبال کردن ماجرا توسط مخاطب است.

### نقش لهجه در دیالوگ (گفت‌وگو)

نکته‌ی دیگری که در دیالوگ‌نویسی می‌تواند مد نظر قرار گیرد، استفاده از لهجه است. لهجه می‌تواند دیالوگ را جذاب و شیرین کند. هم‌چنین لهجه یکی از عناصری است که به دیالوگ ویژگی می‌بخشد. می‌دانیم وقتی برای شخصیت‌های داستان، دیالوگ‌نویسی خوبی صورت گرفته باشد همین که هر یک از شخصیت‌ها حرف بزنند، شنونده حتی بدون نگاه کردن به تصویر می‌تواند تشخیص دهد دیالوگ متعلق به چه کسی است و صاحب سخن کیست؛ چون او به شکلی متفاوت و متمایز حرف می‌زند. لهجه نیز چنین ویژگی به دیالوگ می‌بخشد. فراموش نکنید لهجه جزئی از شخصیت‌پردازی است. پس اگر می‌خواهیم شخصیت قصه دارای لهجه باشد، باید به شکلی درست، ظریف و به‌جا از آن استفاده کنیم. اگر شخصیت‌ها بی‌دلیل از لهجه‌های متفاوت و گوناگون برخوردار باشند، دیالوگ شکلی تصنعی و ضعیف به خود می‌گیرد. بدیهی است که در این حالت مخاطب دایم به یاد نویسنده می‌افتد و از دنیای قصه فاصله می‌گیرد. وقتی می‌خواهیم لهجه‌ی برای شخصیت در نظر بگیریم، قبل از هر کاری باید از خود پرسیم آیا این شخصیت می‌تواند لهجه داشته باشد؟ آیا لهجه داشتن او منطقی، طبیعی و باورپذیر و جزئی از ویژگی‌های ذاتی اوست یا این که حالتی نجسب و تحمیلی خواهد داشت؟

نکته‌ی دیگر آشنا بودن لهجه است. یک اصل مهم و حیاتی را نباید از یاد برد؛ دیالوگ باید به گونه‌ی باشد که مخاطب بتواند به راحتی متوجه آن شود نه این که آن‌قدر ناشناس، گنگ و مبهم باشد که نیاز به مترجم و مفسر داشته باشد. نباید فهم آن به سختی صورت پذیرد چرا که در این صورت مخاطب را خسته می‌کند و

در چنین حالتی مخاطب دلزده از کلیت کار یا از خیر آن می‌گذرد و یا با بی‌میلی آن را دنبال می‌کند. به هر حال هدف از به‌کارگیری لهجه در وهله‌ی نخست افزودن خصلت‌های جزئی و چندبعدی کردن شخصیت و در مرحله‌ی بعد افزایش جذابیت‌های شخصیتی است. پس نباید این عمل به نتیجه‌ی معکوسی منتهی شود و به جای جذاب کردن شخصیت، کار را خسته‌کننده و کسالت‌بار کند.

شنیدن گفت‌وگوی خوب لذت‌بخش است؛ چرا که این گفت‌وگو مثل قطعه‌های موسیقی ریتم و ضرب‌آهنگ دارد و کشمکش موجود در آن قصدی را می‌رساند و صرفاً اطلاعاتی نیست بلکه احساس و اطلاعات را غیرمستقیم بیان می‌کند.

به اعتقاد من گفت‌وگوی خوب به شخصیت‌ها پیچیدگی می‌دهد و آن‌ها را از پیش‌پاافتادگی و روزمره بودن دور می‌سازد، اما گفت‌وگوی بد تصنعی است. در دیالوگ‌نویسی ضعیف، آدم‌ها طوری حرف می‌زنند که یا با شخصیت آن‌ها هماهنگ نیست و به آن‌ها نمی‌آید یا همه‌ی آن‌ها مثل هم حرف می‌زنند و از واژه‌هایی یکسان استفاده می‌کنند در حالی که ممکن است جایگاه اجتماعی متفاوتی با هم داشته باشند. به زبان ساده فرقی بین حرف زدن یک ولگرد با یک استاد دانشگاه در دیالوگ‌نویسی بد مشاهده نمی‌شود.

در آخر به شیوه‌ی که به‌تازگی در برخی کارها باب شده اشاره می‌کنم. بعضی از نویسندگان به غلط گمان می‌کنند از آن‌جا که دیالوگ‌های به اصطلاح لمبئی و کوچ‌بازاری موجود در فیلم‌های دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شکل شیرین و جذابی دارند، می‌بایست همان دیالوگ‌ها را برای شخصیت‌های زمانه‌ی حاضر در فیلم و فیلمنامه‌ها به کار برد. یعنی شخصیت‌هایی که در سال ۱۳۸۸ زندگی می‌کنند هم در فیلم باید مثل افرادی حرف بزنند که در دهه‌ی ۴۰ زندگی می‌کرده‌اند. بدیهی است که این طرز فکر نادرست است. در زمانی که فرهنگ گفتاری به سرعت تغییر شکل می‌دهد و متحول می‌شود، نمی‌توان به صرف جذاب بودن نوع خاصی از دیالوگ شخصیت‌ها را غیرواقعی و عجیب و غریب نشان داد. وقتی ما در فیلمی که قصه‌ی آن در سال ۱۳۸۷ می‌گذرد نشان می‌دهیم پسری دوازده‌ساله همچون مردهای سیبیل‌آویخته‌ی کاباره‌نشین در سال ۱۳۵۵ حرف می‌زند باید برای این کار حتماً یک روال منطقی در نظر بگیریم. در غیر این صورت شخصیت طراحی‌شده شخصیتی بی‌هویت و متناقض جلوه خواهد کرد ■